

## ملاحظاتى چند در باب شكل و محتواى «خط روميان»

در «كتاب فهرست» ابن ندیم

در این مختصر ، با استفاده از پژوهشهای جدید ، بازخوانی نشانه های صریح و ضمنی درون / بیرون متنی ، و نیز محتواى ارایه شده ملاحظاتى چند در باره شكل و محتواى گفتار کوتاه «كتاب فهرست» ابن ندیم در باب «خط روميان» ارایه خواهد شد.

ملاحظات خود را با عنوان «الكلام على القلم الرومى / گفتارى در باب خط روميان» شروع می كنم. در مقدمه باید اشاره كرد كه «كتاب فهرست» در قالب «اومانيسم نوشتارى و كتابى» (George Makdisi, 1990, 88, 89) قابل خوانش است بدین معنا كه ابن ندیم كمال و بالندگى انسان امرى ممكن دانسته و این مهم از طریق مطالعه و آگاهی از آثار نوشتارى و ادبى دینى و غیر دینى به زبان عربى و غیر آن متحقق میشود. به عبارت دیگر، او از طریق گفتارهای دهگانه ای كه در ارتباط با گذشته و زمانه خودش هستند و در قالب عناوینى چون دین و زبان؛ ادب و ادبیات؛ مطالعات اسلامى ؛ علوم غریبه درجه يك؛ و در نهایت درجه دوم اومانيسم كتابى مورد نظرش را عینیت می بخشد. در قالب این چارچوب كلان و بر اساس محتواى ارایه شده ذیل عنوان خط روميان میتوان گفت كه ابن ندیم در اینجا می خواهد بصورت عمده از خطى قدیمى مورد استعمال روميان زمانه خود صحبت كند كه با كار وی در خوانش و شناسایی مکتوبات و بعبارتى كتابشناسى وی (به معنایی كه خواهد آمد) تناسب دارد. به زبان فنى ولی در سطح بسیار كلی و مختصر كار او را در حوضه / Paleography [ در معنای لفظی مطالعه خطوط قدیمى] قرار دهیم ( Groningen 1940. 9 ). البته این مهم منحصر به وی نبوده بلکه در زمانه وی بررسی و فهم خطوط متفاوت به صورت دغدغه ای غالب رواج داشته است ([https://www.academia.edu/18999813/Merx\\_History\\_of\\_the\\_Syriac\\_Grammatical\\_Tradition](https://www.academia.edu/18999813/Merx_History_of_the_Syriac_Grammatical_Tradition) , translated by Daniel King P. 249 n. 2.) اگر چه خواهیم دید كه او بررسی و مطالعه خط روميان را امرى مستقل محسوب نكرده و انرا از منظر يك فرد اتيمولوجيست نحوى مورد لحاظ قرار میدهد – به این فراز مبنایی و جالب جلوتر باز گشته و انرا خواهیم شكافت.

در نتیجه، بر اساس تیتیر «الكلام على القلم الرومى» انتظار داریم كه ابن ندیم بعنوان يك كتابشناس در چارچوب كلان نوشتن فهرست كتب بهمراه زندگى علمى نویسندگان آنها ، در باب خط روميان زمانه خود یعنی یونانى نوشتارى [ادبى] بیزانسی (N. H. Baynes 1948, 318 n. 1) گفتارى دارد. چونكه عنوان كلی اثر یعنی «كتاب فهرست» همزمان به دو مهم زیر اشاره دارد: طبقه بندى كتابخانه ای اثر ذیل عنوان

«کتاب» در تمایز از هر گونه مکتوب مشابه ؛ و نیز موضوع این کتاب که همان «فهرست» و لیست نام و آثار نویسندگان می باشد (Nikolaj Serikoff, Исследования по Аравии и исламу: Сб. статей в честь 70-летия Михаила Борисовича Пиотровского / Сост. и ответ. редактор А.В. Седов. М.: ГМВ, 2014. С. 456-473) در این راستا در ادامه نوشتار بیشتر متوجه می شویم که ابن ندیم و درستتر فرد خبره طرف سوال وی بر اساس چیدمان پیشنهادی این مقاله چه فهمی از این عنوان دارد .

بر اساس این پیش زمینه ضروری و کلان، وارد بررسی شکلی و محتوایی نوشته کوتاه ابن ندیم «الكلام على القلم الرومي» میشویم. به لحاظ روشی متن عربی مورد ویراست فلوجل : <https://www.graeco-arabic-studies.org/single-text/text/fluegel-3.html> را در سه پاراگراف پیوسته بهم مجددا دسته بندی و نقطه گذاری کرده و هر یک را جداگانه در دو سطح کلی و جزئی مورد بررسی قرار می دهیم.

## ۱ – پاراگراف اول :

قرأت في بعض التواريخ القديمة لم يكن اليونانيون يعرفون الخط في القديم حتى ورد رجلان من مصر يسمي احدهما قيمس والآخر اغنور ومعهما ستة عشر حرفا فكتب بها اليونانيون. ثم استنبط احدهما اربعة احرف فكتب بها ثم استنبط آخر يسمي سمونيدس اربعة اخر فصارت اربعا وعشرين . وفي هذه الايام نجم سقراطيس على ما ذكر اسحق الراهب في تاريخه.

### ۱ - الف- سطح کلی

موجه است که ابن ندیم به واسطه هدف و نیز عنوان گفتار خود، نوشتن در باب قلم یونانی بیزانسی را با مختصری در مورد خاستگاه این خط بی نام شروع نماید. نخست آنکه، از «نوشتجات تاریخی» نوشته وی دو برداشت میتوان داشت : یکی معنی موسع به معنی کلیه منابع و پژوهشهای در باب گذشته باشد که در اینصورت وی منابع متعددی را بدون اشاره به زبان آنها خوانده و بر اساس آنها گفتار خود را استوار میسازد. بر این اساس وی نسخی را روییت کرده و خوانده ، و این یعنی اینکه وی نوشته خود را بر اساس شنیدن روایات از زبان راویان چند زبانه / raconteurs استوار نکرده است. در عین حال، میتوان معنایی ضیق از «نوشتجات تاریخی» داشت که کم و بیش بین اهل فن مورد پذیرش مورخین قدیم است (برای نمونه معروفترین آنها در باب حروف الفبا و از انجمله یونانی تاریخ هرودوت 5. 58-61 BK. است، و نیز: Rhys Carpenter, 1935, pp. 5-13). مضافا، بر پایه ظرف زمانی و مکانی ابن ندیم و اطلاعات محدود در باب سواد زبانی وی میتوان گفت که کتب مورد استفاده وی عمدتا به زبان عربی باید باشند.

## ۱ - ب - سطح جزئی

با توجه به تصویر کلی فوق، وارد موارد جزئی این پاراگراف یعنی معنا و نحو کلمات و نیز جملات کانونی پاراگراف نخست می‌شویم. بدیهی است که در گذشته در باب «خاستگاه» خط و حروف یونانی از زوایای مختلف مباحث متعددی مطرح بوده اما بررسی ما محدود به دریافتن محور و عنوان مورد بررسی این ندیم خواهد بود. بر اساس پیش آگاهی میتوان گفت که خط اول این پاراگراف پیشینه زبان یونانی بیزانسی را از خلال نوشته‌های به اصطلاح شرحی - حکایتی متأخری روایت میکند که گرچه نشانی مستقیم و صریح در باب عنوان آنها وجود ندارد اما نام اسحق راهب میتواند دریچه‌ای به منبع اصلی و عمده وی بیاندازد. البته آنچه که در خطوط بعدی میاید پرتو بیشتری بی بر منبع یا منابع و نیز محتوای خط مورد نظر میاندازد.

اول آنکه، از نظر فنی محتوای روایت وی مقطع متأخرتر ورود حروف و سواد نوشتاری به سرزمین یونان را در بر میگیرد و در نتیجه نقل وی دوران اولیه متقدم و نیز فترت پس از آنرا پوشش نمیدهد. بدینوسیله دامنه گسترده و مبهم کمی محدود تر و روشنتر شده و بدین ترتیب مشخصا از میان سه دوره به دوره بسیار متأخر محدود میشود. بعلاوه، بر اساس منابع تاریخی در دسترسی که بزبان یونانی به مسئله حروف یونانی از مقطع متأخر توجه دارند و جهاتی مشابه این ندیم را مطرح میکنند؛ و در عین حال وجود ارتباط این قبیل منابع با ظرف زمانی و مکانی و نیز دسترسی وی و نیز اسحق به آنها؛ و نیز محتوای ناقص پاراگراف دوم در باب حروف یونانی ما را به این نتیجه میرساند که منبع یا منابع مورد استفاده وی یا اسحق راهب متأثر از «حکایتهای / Anecdotes» رایج و نوشتاری یونانی در باب حروف الفبای یونانی میباشدند. مراد ما از این کلمه اصالتا یونانی - که عنوان اثر سه جلدی اگوست بکر / August Immanuel Bekker را شکل می دهد - صرفه نظر از اشکال شفاهی و نوشتاری آن در حالتی سیال و فازی با ژانرهای همچون داستان کوتاه، تاریخ مختصر، داستان عامیانه، داستان آموزشی، تقویم تاریخ، و مشابهاتی از این نوع «روایتی کوتاه و تاریخی است که در مرز واقعیت و خیال می خواهد در ارتباط با موضوع، فرد، یا چیزی مهم (الف) آنچه را بگوید و بنویسد که تا بحال بدلیل گفته و نوشته نشدن (ب) مستور و پنهان بوده است» (Heinz Grothe, anecdote, J.B. Metzler, 1984, p. 7,16,18).

بر اساس اثر بکر و در مجموع حکایات متعددی که در باب حروف یونانی وجود دارند نوعا حروف یونانی از بیرون «وارد» سرزمین اصلی یونان میشوند - واژه ورود را در تمایز از اصطلاحات فنی تری چون معرفی، پردازش، تحول، تطابق و نظایر آن - بکار میبرم. و نیز در باب نام فرد یا افراد مورد نظر

به اسامی متعدد و مختلفی چون کادموس/Cadmus ، پالامدس/Palamedes، فونیکس/Phoenix، پرومئیوس/Prometheus، و امثالهم مواجه میشویم. و نیز در باب سرزمین مبدای و اهلیت فرد مزکور با نامهای کرت ، رودس ، مصر ، فنیقیه، و مانند آن روبرو میشویم. ( Bekker, 1821, 781- 787; A. ) ( W. Gomme 1913, 60, 62, 68, 70 ). در باب روایت ابن ندیم میتوان گفت که روایت وی شباهت و انطباق کامل و تمام به صورت یکجا با هیچیک از نوشتجات اولیه تک روایتهای غیر ترکیبی ندارد و بیشتر به یک «روایت ترکیبی متاخر» شباهت دارد. جالب آنکه ، در روایت ادبی و اولیه ای چون *اودیسه* هومر ( سرود ۵. خط ۳۳۳ ) خبری از کادموس ثبسی بدون هیچگونه ارتباط با حروف الفبا هست ولی در اثر تاریخی و متاخری چون *تاریخ* هرودوت ( BK. 5. 58-61 ) از کادموس فنیقی آورنده حروف الفبا سخن به میان میاید. بر این اساس ، در بستر یونان جریان غالب ایده تک خاستگاهی بسیط است تا اینکه بتدریج ایده رقیب چند خاستگاهی مرکب ظهور میکند و جلوه های آنرا در پلوتارخ و برخی نویسندگان نیز میتوان مشاهده کرد.

پس مجموع چند خط پاراگراف اول به ایده ای در باب خاستگاه خط یونانی اشاره دارند. بدین معنا که با توجه به دو دیدگاه تک خاستگاهی و چند خاستگاهی در این باب میتوان گفت که حتی با عدم لحاظ اشتباه لپی وی در آوردن نام مذکر اگنور / Agenor که پدر کادموس بوده و کاربارزی برایش در تواریخ یونانی قدیم نیامده میتوان گفت که ، برداشت ابن ندیم بواسطه حکایت نامه های ( mythographers ) مرتبط مورد استفاده و متاخر خوانشی «چند خاستگاهی» بوده و در این بستر فرد (یا افراد) آورنده حروف، مکان و زمان آورده شدن آنها بازتاب پیدا می کنند. با این تفاوت که در اصل یک نفر آورنده و انتقال دهنده هست ، و همو او [اشتباهی دیگر بر اساس منابع در دسترس و موجود] بعلاوه فردی بنام سیمونیدس/ Simonides of Ceos بکار «استنباط» پرداخته و بقیه حروف یونانی مناسب یونانیان را فراهم میاورند. بر اساس نوشته ابن ندیم و منابع امروزی در دسترس و همدریف وی، بنظر میرسد که با توجه به اینکه در باب بخش عمده موضوع (حروف الفبا) که در اینجا بی نام بوده و نامش بصورت مشخص و مستقیم نیامده و حتی در منابع مربوطه در مورد نامش اختلاف نظر وجود دارد اما در باب تعداد افراد آورنده آن - یعنی سه نفر صرفه نظر از مصادیق آنها - اتفاق نظر هست امری قابل پذیرش می باشد.

بر اساس چند خاستگاهی بودن حروف الفبای یونانی ، ابن ندیم به ذکر نام دو فرد هر دو از سرزمین مصر و فرد دیگر از یونان میپردازد که در دو مقطع در تمایز از نفر اول بمقدار مساوی به کاری خاص می پردازند که وی در قالب واژه عربی «استنباط» آنرا مطرح میکند. پس ، در مراحل بعدی حروف اولیه

[یونانی] دستخوش تغییراتی میشوند که ماهیت آنها کاملاً مشخص نیست. اما با کمک منابع موجود و در دسترس ابن ندیم میتوان گمانه زنیهایی کرد. بر اساس این منابع، حروفی که در مقطع اول وارد شده اند همانطور استفاده نشده یا دچار تغییرات جزئی و قابل چشم پوشی شده اند. سپس به هر دلیلی بر روی این دست حروف کار و پردازشی صورت گرفته و اینکار زمانیکه به حد کفایت میرسد کلیت حروف [یونانی] را شکل می دهد حروفی که در عین داشتن اتصال تاریخی با الفبای وارداتی که ابن ندیم نامی از آن نمیبرد و نمی نویسد از لحاظ ساختاری با آن متفاوت هستند (Powell 1996, 12-20; 66). بدین ترتیب واژه های «آورنده»، و «استنباط» که دو بار هم آمده اند معنا یابی درست و متناسب زمانی و نیز موضوعی میشوند، چرا که ظاهراً ۱۶ حرف وارداتی و اولیه کفایت می کرده است و سپس طی دو مرحله حروف دیگر در دو مرحله چهار تایی استنباط و به عبارتی ابداع و اضافه شده و با ۲۴ حرف فرایند انتقال و ابداع در مجموع کامل شده و زمان آن به سیمونیدس کیوسی در یونان در قرن شش و پنج (۵۵۶ – ۴۶۸ ق.م) باز میگردد و این با زمان سقراط (۴۷۰ – ۳۹۹ ق.م) تقارن نسبی دارد. (در ضمن جالب است که به نظر E. A. Havelock 1983, 8) در همین تاریخ ما در سرزمین یونان کم و بیش شاهد به حاشیه رفتن عرصه شفاهی به نفع نوشتاری هستیم).

حال به عنایت به گفتار کوتاه وی در باب منشای حروف یونانی بهتر مینماید که مقداری در باب کیفیت و ویژگیهای آن سخن بگوید تا اینکه مستقیماً وارد مبحث انواع رسم الخط این حروف گردد. بر این اساس پاراگراف آخر متن عربی به عنوان پاراگراف دوم تلقی و بررسی میگردد.

## پاراگراف دوم:

قال جعفر بن المکتفی : «السبب الذی من اجله تکتب الروم من الیسار الی الیمین انهم یعتقدون ان سبیل الجالس ان یتقبل المشرق فی کل حالاته . فانه اذا توجه الی المشرق یكون الشمال علی یساره ، فاذا کان كذلك فالیسار تعطی الیمین . فسبیل الکاتب ان یتدی من الشمال الی الجنوب.»

## ۲- الف- سطوح کلی و جزئی

این پاراگراف بسیار کوتاه که بصورت نقل قول مستقیم است در عین حال مبنایی بوده و همراه با پیچیدگی و چاشنی سوگیری ایدئولوژیک، در باب جهت نگارش حروف و کلا نوشتن یونانی می باشد. در باب مسیر نگارش از نوع پاسخ مرجع ابن ندیم که وی نام منبع خود را بدون نام اثرش (شاید بدلیل شفاهی بودن آن؟) ذکر میکند پیدا است که به زمان بسیار متاخر که پیشتر نیز به آن اشاره شد نظر دارد زیرا در این باب به صورت اولیه کتابت یونانی یعنی راست به چپ / *sinistrovers* اشاره ای نرفته و مستقیماً به صورت

ثانویه و متاخر یعنی چپ به راست / dextroverse اشاره شده است. و اما مهم گفتار مرجع ابن ندیم به مسئله پیچیده و چندان کاویده نشده جهت نوشتاری حروف یونانی است. دریافت غیر فنی، نا متعارف، مبهم و تا حدودی سوگیرانه جعفر ابن مکتفی ایجاد تناظر میان مسیر نوشتن رومیان با مبارزات امپراطوری روم از غرب به شرق و شمال به جنوب است. و بر این اساس، خط غیر یونانی و در اینجا بصورت مشخص و موردی عربی مسیری خلاف یعنی از راست به چپ و از شرق به غرب و از جنوب به شمال را باید داشته باشد که همینطور هم هست. البته باید گفت پرسش در باب طبیعی یا وضعی بودن تناظر میان بازنمایی حروف بر روی صفحه به همراه گسترش طلبی نیروها در روی زمین بستگی به وضعیت انسان دارد.

## پاراگراف سوم:

وقال [؟]:

«وللروم قوانین فی الخط ورسوم منها الحروف المتعاقبة من الاربعة والعشرين الحرف. وهی الغما والدلتا والقبا والسغما والطاو والخی. ولهم حروف تسمى المصوتات وهی الالف والایى والایطا والیوطا والهوا والواو الصغرى والواو [و] الكبرى وهی الاوطومیغا. والحروف الموننة اربعة الالف والواو الصغرى والواو الكبرى. والحروف المذکرات الایى الایطا الیوطا الهوا. والاعراب لا یقع على شىء من الحروف الیونانیة الا على السبعة الاحرف المصوتات [ . ] [ و يعرف باللجین واللجین ]. واللسان الیونانی مستغن عن استعمال ستة احرف من اللغة العربیة وهی: الحاء والذال والضاد والعین والهاء ولام الف».

## ۲- الف- سطح کلی

پس از ذکر خاستگاه حروف الفبا در پاراگراف اول و نیز جهت نگارش آنها در پاراگراف دوم، در این پاراگراف که در صورت حاضر و اصلاحی پس از پاراگراف قبلی قرار گرفته می بینیم که ابن ندیم در پی طرح توصیفی و تجویزی اصول و قواعد نگارش بیست و چهار حرف الفبای یونانی است که برای اولین بار آنها را فهرست وار ذکر میکند. البته صورت نوشتن نامهای حروف یونانی با آوردن ال- بر اول آنها دلالت بر عربی بودن منبع اصلی ابن ندیم دارد و اینکه نویسنده آن وی حداقل دو زبان یونانی و عربی را میشناسد و در عرضه دانش خود به عرب زبانان بر حسب مورد به مقایسه الفبای این دو زبان نیز میپردازد. بعلاوه، این پاراگراف حاوی کلمات مهمی است که پس از درک درست زمینه بحث و موضوع نیازمند اصلاح و ویراستاری میباشد.

## ۲ - ب - سطح جزئی

با توجه به محتوای این پاراگراف و در تناسب با دوره زمانی و مستندات تاریخی - متنی، نوعا میتوان انرا بر گرفته از پونسیس ارسطو (فصول ۲۰-۲۲ و خصوصا ۲۰ و ۲۱) در ترجمه عربی حنین، یا تخته

گرامماتیکیوس تراکس / Διονύσιος ὁ Θραῦξ, τέχνη γραμματική / Dionysios Thrax, Tekhnê Grammatikê, با ترجمه سریانی آن در قرن ششم توسط یوسف اهوازی و یا اخیانا ترجمه غیر رسمی - شخصی ان به عربی در نظر گرفت. اینکه متناسب با پاراگراف قبل بحث را با حروف ادامه میدهد میتواند به تناسب با بحث نوشتن و کتابت برگرفته از فصل ۲۰ پوئیس در ترجمه عربی باشد چون تقسیمات کلام در رساله نامبرده با حروف الفبا شروع میشود در حالیکه متن امروزی تراکس با تعریف گرامر و اجرائی ششگانه آن بحث خود را شروع میکند و بحث حروف جلوتر مطرح میشود (Alan Kemp 1986, 346) ، و در عین حال عنوان «حروف» در ترجمه سریانی تراکس (ماجده محمد انور ۲۰۰۱ ، ۴۷) موجود نیست.

سطح جزئی مورد بررسی حاوی چند اشاره است که بترتیب به آنها پرداخته میشود. محور اول آنست که پس از ذکر ۲۴ حرف ابن ندیم وارد دسته بندی آنها می شود. ابتدا به «الحروف المتعاقبة» اشاره میکند حرفی که به چند مورد ان بدون تعریف اشاره می کند. از اصطلاح مذکور و نیز حروف آورده شده ذهن متوجه اصطلاح قدیمی و تراکسی همخوان / σύμφωνα میشود و از انزو حروف متعاقب را میتوان حرفی لحاظ کرد که با آمدن و پیوند با حروف صدادار صاحب صدا میشوند و به تنهایی بصدا در نمی آیند. وی سپس تعدادی از این حروف را بصورت ناقص نام برده چرا که بر اساس روایت تراکس تعداد همخوانها هفده تا میباشد که بنوبه خود به هشت نیمه-با-صدا / ἡμίφωνα و نه بی صدا / ἄφωνος تقسیم میشوند - با اشاره به این نکته که حروف نامبرده شده توسط او ترکیبی از هر دو زیر گروه مذکور با غلبه حروف بیصدا میباشد. سپس بعد از همخوانها در مرتبه دوم وی به هفت حرف مصوت می پردازد - با رفع این ابهام که در باب آخرین حرف این دست حروف باید گفت که بر اساس نوشته ابن ندیم کلمه «الاولو میغا» معرب کلمه یونانی واو مگا / O-[t]-mega یا همان «الواو [و] الکبری» است که بلافاصله بعد از ان می آید.

محور کوتاه بعدی پس از اشاره بدو گروه حروف همخوان بصورت ناقص ، و هفت حرف مصوت بصورت کامل و درست، عنوانی مبهم در دسته بندی حروف به مذکر و مونث است. از یک طرف میدانیم که در دوره پیش از بیزانس جنسیت همگی حروف الفبای یونانی خنثی ولی در دوره بیزانس مونث میباشد. پس این نمیتواند مطمح نظر ابن ندیم باشد. برای فهم درست منظور ابن ندیم باید به بازخوانی و جابجایی کلمات بالجین والبلجین و انتقال آنها به جمله قبلشان توجه نماییم. معادل یونانی و پیشنهاد داچ (ص. ۳۰ - پانویس ۶۷) برای این دو کلمه λέγειν [گفتن] و τι λέγειν [چگونه گفتن] است ولی با توجه برای بستر نوشته و موضوع موجه و درست بنظر نمیرسد. بدین معنا که با یادآوری و مراجعه به جملات پایانی فصل

۲۱- ۱۴۵۸ الف ، در باب نام در ترجمه عربی پوئسیس ارسطو ( Margoliouth 1887, 58 ) همان اثری که با توجه به جایگاه و رواج آن در میان اعراب نباید از آن غفلت گردد، و نیز عبارات پایانی عنوان حروف الفبا ئ در رساله تخنه گراماتیکوس تراکس ( Kemp 1986, 128 ) میتوانیم کلمه باللجین والسجین را به ληγ یا λήγειν بمعنی «پایانه» بصورت معنادار اصلاح کرده و بگوییم که منظور ابن ندیم حروفی است که در آخر «اسامی» مذکر و مونث (و البته خنثی که در اینجا حرفی از آن نیست) در حالت اسمیه مفرد می آیند و نه اینکه خود حروف الفبای یونانی جنسیت دستوری داشته باشند ( N. I. Serikoff 2019, 128 ) - در صورت درست بودن این فرضیه ، در قبال مصادیق این حروف و تعداد آنها به ترتیبی که آمده اند نیز باید اصلاحاتی صورت گیرد.

و در نهایت جمله پایانی این پاراگراف قرار دارد، بر اساس خوانش ساده تر / lectio facilior در اینجا به عنوان آخرین نکته پیش از ورود به انواع خط یونانی از اعراب / diacritics یا تکیه ها / τόνος صحبت میشود که در یونانی فقط همراه هفت مصوت می آید.

بدین ترتیب، ابن ندیم بحث مقدماتی در باب حروف یونانی و محورهای مرتبط نظیر صامت و مصوت بودن و نیز علائم خاص حروف باصدا و مسائلی از این دست را به صورت ناقص و بعضاً نادرست یا جابجا به پایان رسانیده و میتواند در پاراگراف بعدی یا آخر جان مطلب در ارتباط با عنوان « الکلام علی القلم الرومی » را مطرح کند.

### ۳ - پاراگراف آخر

وسألت رجلا من الروم مرأنا بلغتهم وكان يذكر انه قد وصل الى المرتبة التي تسمى الايطومولوجيا وهو النحو الرومی . فقال المتعارف الذي يستعمله الروم في مدينة السلام ثلاثة اقلام منها:  
 - القلم الاول ويقال له ليطون ونظيره من اقلام العرب قلم الوراقين الذي يكتب به المصاحف وبه يكتبون مصاحفهم ويعرب بييريا ملة الروم اى بالمقدسى وهذا مثاله...  
 - ولهم قلم يسمى افسيفيادون ونظيره من اقلام العرب قلم الثلث الذي يشترك فيه المحقق والمسئل وهذا مثاله...  
 - ولهم قلم يسمى سوريطون وهو قلم الكتاب المخفف ومثله عندنا قلم الترسل الديواني فتدغم فيه الحروف وهذا مثاله...  
 - ولهم قلم يعرف بالساميا ولا نظير له عندنا فان الحرف الواحد منه يحيط بالمعاني الكثيرة ويجمع عدة كلمات - وقد ذكره جالينوس في فينكس كتبه ومعنى هذه اللفظة ثبت الكتب قال جالينوس : كنت في مجلس عام فتكلمت في التشريح كلاما عاما فلما كان بعد ايام لقيني صديق لى فقال ان فلانا يحفظ عليك مجلسك العام انك تكلمت بكذا وكذا واعاد على الفاظي بعينها فقلت من اين لك هذا فقال لى انى لقيت بكتاب ماهر بالساميا فكان يسبقك بالكتابة فى كلامك وهذا القلم يتعلمه الملوك وجلة الكتاب ويمنع منه سائر الناس لجلالته. جاءنا من بعلبك فى سنة ثمان واربعين رجل متطيب زعم انه يكتب بالساميا فجرنا عليه ما قال فاصبناه اذا تكلمنا بعشر كلمات اصغى اليها ثم كتب كلمة فاستعدناها فاعادها بالفاظنا.



### ۳ - الف - سطح کلی

پاراگراف مورد بررسی در هر دو سطح کلی و نیز جزییات حاوی اطلاعات متعدد و جالب توجهی است. در سطح کلی، این ندیم موضوع «خط یونانی» را در قالب بستر و فضای خاصی از زمانه در ارتباط با «دستور زبان یا دقیقتر نحو» مطرح میکند که بسط این مهم ضروری است. این ندیم در زمانه ای میزیست و مینوشت که از یک طرف، دستور زبان یا نحو بر خلاف زمانه مدرن شاخه ای فراگیر و جامع بود و به همراه ایطومولوجیا در مباحث و مجادلات و مناظرات مربوط به خوانش متون چه دینی و غیر دینی، و مانند اینها مورد کاربرد و در عین حال چالش قرار میگرفت. و از طرف دیگر، ایطومولوجیا از زمان دیالوگ کراتیلوس افلاطون - که دو سوم آن ایطومولوجیا است - به مهمترین بعد هرگونه بررسی جدی زبان در آمده ( 7,8,55 , Mark Amsler 1989 ) و این مهم در طی زمان علیرغم فراز و نشیبهایی که طی میکند به رواقیون و دوره روم و مکتب اسکندرانی و بیزانس و زمانه این ندیم در قرن دهم نیز میرسد.

در این قسمت از نوشته، این ندیم پس از طرح وجه آوایی حروف و عناصر اولیه زبان یونانی، به یاری فردی در مقام ایطومولوجیست در محله مسیحیان بغداد زندگی میکند می خواهد به وجه نوشتاری این عناصر آوایی که در قالب حروف وجه انضمامی یافته اند پردازد. بر حسب ظاهر منبع او در باب خطوط یونانی بیزانسی، «شفاهی» است و انهم فردی که به زبان یونانی اشناست و نه اینکه ضرورتا اهل یونان باشد (مقایسه شود با: Dodge 1970, 28). در عین حال منبع وی فرد معمولی نیست و از مرتبه «فیلولوژیک» خاصی برخوردار بوده و بعنوان فرد مطلع از «منظری خاص» و بصورت موردی (epichoric) در باب قلمهای یونانی متداول در میان مسیحیان رومی که در محله خاص خود در بغداد زندگی میکنند سخن می گوید (مقایسه نمایید با زمانه و زمینه حنین: L. D. Reynolds; & N. G. Wilson, 1968, 67. و نیز مراجعه شود به: B. Rosen 1890, 401-404). بر اساس نوشته صریح پیش روی، این ندیم از سه قلم نام میبرد و شاید مورد آخر را به دلیل ویژگی خاصش که بیشتر نشانه و علامت اختصاری است را جزو خط به معنای خاص کلمه نمیداند. مضافا، در ارتباط با مورد آخر وی به نقل به مضمونی از میان یکی از آثار عبری ترجمه شده جالینوس می پردازد و آنرا در ارتباط با یکی از انواع [خطوط] مورد اشاره اش می آورد - و بد نبالش از طبیب ظاهرا بی نام و حداقل دو زبانه ای نام میبرد که در این خط خاص (اصالتا برای اطباء) تبحر عملی دارد.

### ۳ - ب - سطح جزیی

نکته مقدم فهم مرتبه دانش فرد مطلعی است که حداقل به دو زبان عربی و یونانی آشنایی داشته و میخواهد خطوط متنوع یونانی موجود در محله مسیحیان بغداد را بر بشمارد و خود را ماهر در « ایطومولوجیا یا نحو یونانی» میدانند. مقدمه آنکه، نزدیکی ایطومولوجیا و نحو در آن زمان میتواند به دلیل آن باشد که از دو جه متمایز «کلمه» مبنا و پایه هر دو است. مضافاً، ایطومولوجیا در معنای انزمانی را باید با معنای مدرن آن متمایز دانست چرا که در آن دوران عمدتاً در ارتباط با دانستن معنای نامها بوده و مرتبه معناشناختی دارد و از اینرو ابزار فکر و اندیشه است و با او شناسی نسبتی ندارد ( Sluiter 2015 598,599). مضافاً، صورت حرف نویسی شده واژه یونانی – لاتین *ἐτυμολογία - etumologia* در تمایز از *ethimologia*، و نیز عدم کاربرد معادل عربی و آوردن آن بصورتی که گفته شد میتواند دلالت بر تفاوت دو بر داشت باشد (Goldzeiher 1994, 54)، و شاید هم برای جلوگیری از سویی تفاهم از کاربرد معادل عربی «اشتقاق» این ندیم پرهیز کرده است.

در ارتباط با این عنوان، اولین و نزدیکترین اثری که به ذهن متبادر میشود فن/دانش دستور تراکس است و با اینکه در تقسیمات وی از دستور زبان که امروزه در دسترس ما قرار دارد به اتیمولوژی «اشاره» میشود (Kemp 1986, 346) ولی هیچ بحثی در باب آن ندارد - طرح این چنین ترکیبی از ترجمه سریانی دستور تراکس در زمانه ابن ندیم اساساً مفقود است. مهمتر آنکه، نحو / *سύνταξις* هیچ جایی در تقسیمات تراکس ندارد و در حالیکه مورد اول میتواند ناشی از سنت اسکندرانی باشد (Lallot 2015, 581-582; Sluiter 2015, 900)، اما آمدن اتیمولوژی با نحو این چنین نبوده و به مسئله و سنت دیگری اشاره دارد.

الویت یافتن اتیمولوژی در پیوند با نحو انهم در زمانه و بستر ابن ندیم، ممکن است ما را به یاد تقسیم بندی سه گانه واروی رومی (Varro 1938, Bk. 8. I) بیاندازد که بترتیب با اتیمولوژی شروع میکند و پس از گذر از صرف و انشقاق به نحو ختم می شود. به عبارت دقیق تر، وی تحلیل اتیمولوژی را حاوی تفسیر و تحلیل نحوی میدانند و پایه و اساس کارش اتیمولوژی است و در نتیجه نحو نیز باید اغشته به اتیمولوژی باشد که در شاخه فنی آن صحبت از وجوه فنی زبان لاتین (و نیز یونانی) و از انجمله شیوه نگارش حروف الفبا میرود (Mark Amsler 1989, 24, 25). اما وی در مقایسه با تراکس بسیار ناشناخته بوده است. مضافاً تا کنون در باب ترجمه شدن و دسترسی اعراب یا مسیحیان سریانی به این نوشته وارو اطلاعات بار سلبی دارند و به احتمال زیاد فرد مطلع ابن ندیم نمیتواند از نوشته های وارو تاثیر و الگو گرفته باشد.

در عین حال ، روایت ابن ندیم با برجستگی اتیمولوژی و فردی که از آن منظر میخواهد در باب ترسیم و نگارش حروف یونانی اظهار نظر کند ممکن است ما را به یاد اثر سترگ ایسیدور سیویل در قرون شش و هفت بنام Etymologiae بیاندازد چرا که وی اتیمولوژی را راه ورود به دانش میداند که به نوبه خود بر محور حروف و انهم نوع نوشتاری ان قرار دارد . بدین معنا که به نظر وی در ردیابی دانش در نهایت میرسیم به حروف نوشتاری و از اینرو حروف معبر ورود به دانش هستند و البته انها نیز به نوبه خود در چارچوبی کلان به نام دستور زبان ( Mark Amsler 1989, 136 ) فرار میگیرند. اما دسترسی این ندیم به این اثر نیز در حد احتمال بوده و نیازمند بررسی بیشتری است.

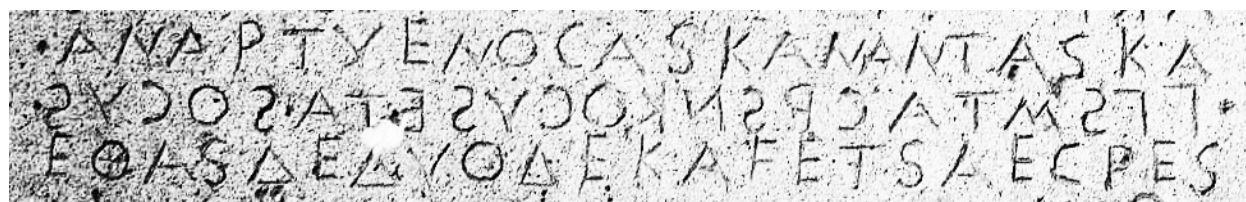
با توجه به این مقدمات در باب اتیمولوژی به معنای رایج در زمانه ابن ندیم، باید انتظار داشته باشیم که نامهای خطوط یونانی متاثر یا جلوه ای از رویکرد اتیمولوژیک را از خود نشان دهند که این چنین نیست . و همانطوریکه در عمل می بینیم طرح این نامها یادآور خطوط متناظر در عربی هستند یا سوال شونده ابن ندیم چنین چیزی را به یاد می آورد و یا عمدتا داشتن تصویری از انواع خطوط عربی به فهم خطوط یونانی از سوی سوال کننده کمک می کند.

بر اساس آنچه آمده ابن ندیم انواع خطوط را سه عدد میداند و مورد چهارم یا آخر چون به علایم اختصاری و نشانه اطلاق میشود به معنای دقیق خط نمیباشد – البته تلقی مذکور محل بحث است .

در مجموع، متعارف است که شروع انواع خط با توجه به سادگی و اندازه با خط λιτόγραφος باشد که تا «حدودی» کلمه لاتین Unciale با آن مترادف میباشد (V.Gardthausen 1913, 88 ft. 1).  
 λιτόγος در ارتباط با خط به معنای خط ساده و معمولی ، بی حشو و زواید و اضافات میباشد. اگر چه این خط انواعی دارد ولی جمله ای که متعاقب جمله اولیه ابن ندیم میاید این خط را محدود به نوع متاخر و خاصی میکند که نوعا برای نوشتن متون مقدس و مذهبی / ἱερά است و با توجه به عرف رایج و نیز دین سوال شونده در ارتباط با انجیل بکار میرود و در نهایت صورت ترکیبی مورد نظر ابن ندیم چنین است Biblical Uncial (در ارتباط با نمونه خط عربی و راقیه مراجعه شود به Arabic Manuscripts: A Vademecum for Readers 2009, 319). بر این اساس میتوان تصویر زیر را برای این نوع خط یونانی آورد که در متن ابن ندیم مفقود است:

Α Β Γ Δ Ε Ζ Η Θ Ι Κ Λ Μ Ν Ξ Ο Π Ρ Σ Τ Υ Φ Χ Ψ Ω

اصطلاح دوم افوسیفیادون یا افوسیفیادون . در صورت پذیرش اصلاح این اصطلاح توسط داج به βουστροφηδόν (Dodge 1970, 29, ft.62) چندین نکته قابل تامل مطرح است: یکی آنکه در مراجع مربوط به خطوط یونانی و نیز حکایتها و شروح و افزوده های مرتبط با حروف الفبای یونانی این اصطلاح همراه سه اصطلاح چینش مثلث مانند/ σπυριδόν ، مستعطیلی مانند/ πλινθηδόν ، و مشبک / κιονηδόν آمده که همگی در ارتباط با و عمدتاً بمعنای «ارایش و چیدمان» حروف و نه خط هستند. این اصطلاح در لفظ یعنی شکل حاصل از حرکت خیش در زمین کشاورزی بصورت خطوط رفت - برگشتی چپ بر راست و سپس راست به چپ ، ولی ظاهراً در منابع مربوط به خطوط یونانی دوره بیزانس حضور این معنای اولیه کم رنگ و بعضاً بیرنگ شده و ظاهراً معنای دیگری یافته است یا اساساً میان آرایش حروف و ترسیم خط خطی صورت گرفته است. در هر صورت، نکته این است که در دوره متاخر و در میان محله رومیان نسخه ای به این شکل یا نزدیک به آن در میان آثار نوشتاری بر جا مانده در اختیار نداریم. مضافاً سه اصطلاح عربی ثلث ( بمعنی آنزمانی حروف خمیده و کج با تمایل اندک به راست) ، محقق ( بمعنی آنزمانی حروفی با صلابت ، زاویه دار با کشیده های موزون ) ، و المسهل [؟] در در مجموع در تناظر با خط یونانی دو جهت آورده شده است. بر این اساس خط مذکور چنین است (https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Crete\_-\_law\_of\_Gortyn\_-\_boustrophedon.JPG)



پس از اشاره به اصطلاح دوم، این ندیم به خط سوریطون و درستتر سوریدون / σωρηδόν اشاره می کند. این قید یونانی بعنوان کلمه ای معمولی به معنای پشته و کپه و انباشته شده است ( The Online Liddell-Scott-Jones Greek-English Lexicon 1750 ) ولی بعنوان اصطلاح خاص و در ارتباط با خط در منابع مربوطه و در دسترس یافت نمی شد. اما با توجه به دو مولفه این ندیم در باب این خط یعنی «مخفف» بودن که دلالت بر باریکی و نازکی خط دارد ، و نیز «ادغام» که دلالت بر جمع و جوری و فشرده گی و در نتیجه چسبیدگی حروف از یک طرف، و ایجاد خمیدگی و انحنای و بعضاً تورم و خطوط اضافی σωρηδόν از طرف دیگر دارد ، و در نهایت ، قیاس این خط با قلم عربی «ترسل دیوانی» ( Gacek 95 , 2009 ) در ارتباط با خط مورد نظر میتوان به این شکل دست یافت (V.Gardthausen 1913,183)



اسکندریه و سپس اخذ و انتقال آن به جاهای دیگر از جمله پرگامون و نیز اقتباس آن توسط جالینوس باز میگردد (Rudolf Blum 1991, 182, 184).

همانطوری که گفته شد نقل ابن ندیم را میتوان در رساله جالینوس «در باب نوشته های خود» (Boudon-Millot 2007, T. I. 139; 188 n. 1,2) در میان عناوین و دلایل نوشته هایش در اقامت اول وی در روم و در پایان یکی از مباحث ستیزشی و درسی در میان شاگردان و طرفدانش پیدا نمود: «... این گفتارم مورد استقبال قرار گرفت؛ و یکی از دوستانم که با مارتیالیوس / Martialius ناساز بود از من خواست تا آنچه را گفته ام به فردی که او میفرستد و از طریق نمادها بسرعت آنچه را که به او دیکته میشود یادداشت میکند  $\mu\epsilon\ \delta\iota\alpha\ \sigma\eta\mu\epsilon\acute{\iota}\omega\nu\ \epsilon\iota\varsigma\ \tau\acute{\alpha}\chi\omicron\varsigma\ \eta\sigma\kappa\eta\mu\acute{\epsilon}\nu\omega\ \gamma\rho\acute{\alpha}\phi\epsilon\iota\nu$  میگوید تا اگر وی بناگاه مجبور به ترک روم بطرف شهرش شد، بتواند از آنها بر علیه مارتیالیوس در زمان معاینه بیماران استفاده کند». در این پاراگراف مختصر در ارتباط با مقوله خط میتوان به اهتمام جالینوس به زبان نوشتاری یا خط که در جای دیگر از نوشته اش نیز تکرار میشود توجه نمود (Paul W. Harkins 1963, 62). مضافاً، میتوان به کاربرد چنین خطی برای نوشته شدن درسگفتارهای وی در محیط پر از مباحثه و رقابت میان اطباء و مدارس طبی، و هم چنین بنا به ضرورت و مورد نوشته شدن آثار مهم وی به چنین خطی اشاره کرد (Boudon-Millot 2007, T. I. 187,188). و اما عبارت مورد تاکید و اهمیت برای فهم این [خط]، برداشت خاص جالینوس از آن در تمایز از دو خط مشابه (stenography, brachygraphy) را نشان می دهد که حاوی سه مولفه استفاده از نماد، سرعت، و اختصار می باشد (B. L. Gildersleeve 1886, 527) که ممیزات مذکور در نوشته ابن ندیم و نیز شاهد مثالی که می آورد حضور دارند. ( طرفه آوردن این مهم بصورت نقل به مضمون و نیز تایید سخنش با طرح ملاقات حضوری و بررسی این خط با فردی است که جالینوس شناس و در ضمن طبیب نیز هست - احتمالاً حنین ابن اسحق که تاریخ اطباء را نیز به عربی نوشته است.)

## References

### \* Primary References

- <https://www.graeco-arabic-studies.org/single-text/text/fluegel-3.html>
- N. I. Serikoff, A Note About the Greek Script and the Greek Language as Found in Kitāb al-Fihrist by Ibn an-Nadīm. Orientalistica. 2019;2(1):119–133.
- Adam Gacek, Arabic Manuscripts: A Vademecum for Readers, Brill 2009.
- Gustav Flügel, Ibn-an-Nadīm, Kitāb al-Fihrist, Ḥayat 1964.
- Abu Al-Faraj Ibn Al-Nadīm, Al-Fihrist (trans. Mohammad Reza Tajadod), Amir Kabir 1965.
- Bayard Dodge, The Fihrist: a 10th Century AD Survey of Islamic Culture, Columbia University press 1970. Vol.1.
- Abū al-Faraj Muḥammad ibn Ishāq Ibn al-Nadīm,, al- Fihrist, al-Maṭba‘ah al-Raḥmānīyah 1929.
- Immanuel Bekker, Anecdota Graeca, Berolini 1821. Vol.3.
- Sheila S. Blair, Islamic Calligraphy, Edinburgh University Press 2006.
- N. H. Baynes, Byzantium: An Introduction to East Roman Civilization, Oxford University Press 1948.
- Roger D. Woodard, Greek Writing from Knossos to Homer: A Linguistic Interpretation of the Origin of the Greek Alphabet and the Continuity of Ancient Greek Literacy, Oxford University Press 1997.
- V. Gardthausen, Die Schrift, Unterschriften und Chronologie: Im Altertum und im Byzantinischen Mittelalter, Forgotten Books 2018.
- Bernhard Abraham Groningen, Short Manual of Greek Palaeography, A. W. Sijthoff 1967.
- A. W. Gomme, The Legend of Cadmus and the Logographi, The Journal of Hellenic Studies, Vol. 33 (1913), pp. 53-72.
- Bernhard Abraham Groningen, Short Manual of Greek Paleography, A.W. Sijthoff, 1940.

- Franco Montanari, Stefanos Matthaios, and Antonios Rengakos, Brill's Companion to Ancient Greek Scholarship, Brill 2015.
- David Samuel Margoliouth, Analecta orientalia ad Poeticam Aristotelem, D. Nutt 1887.
- Franz Rosenthal, Technique and Approach of Muslim Scholarship, Gregorian & Biblical Press 2012.
- F. Rosenthal. Classical Heritage in Islam, Routledge 1994.
- P. N. Singer, Galen: Selected Works, Oxford University Press 1997.
- Véronique Boudon-Millot, Galien, Les Belles Lettres 2007. Tome I.
- Paul W. Harkins, Galen on the Passions and Errors of the Soul, Ohio State University Press 1963.
- Ignaz Goldziher, On the History of Grammar among the Arabs, John Benjamins Publishing 1994.
- <http://stephanus.tlg.uci.edu/lsg/#eid=1>
- Herodotus: Histories, A.D. Godley (trans.), Loeb Classical Library 1938, Vol V-VII.

\* **Secondary References**

- Damien Janos (Editor), Ideas in Motion in Baghdad and Beyond: Philosophical and Theological Exchanges Between Christians and Muslims in the Third/Ninth and Fourth/Tenth Centuries, Brill 2015.
- Edward Maunde Thompson, An Introduction to Greek and Latin Palaeography, Tiger of the Stripe 2009.
- Heinz Grothe, Anekdote, J.B. Metzler 1984.
- Johann Gottfried Wetzstein, Ausgewählte griechische und lateinische Inschriften gesammelt auf Reisen in den Trachonen und um das Haurângebirge, Gedruckt in der Königlichen Akademie der Wissenschaften 1864.
- Daniel J. Taylor, Dionysius Thrax vs Marcus Varro, Historiographia Linguistica 17:1-2 (1990), 15-27.



- Mark Amsler, Etymology and Grammatical Discourse in Late Antiquity and the Early Middle Ages, John Benjamins Publishing Company 1989.
- Peter Singer, Galen Selected Works, Oxford University Press 1997.
- Rudolf Blum, Kallimachos: The Alexandrian Library and the Origins of Bibliography, Hans H. Wellisch (trans.), University of Wisconsin Press 2011.
- Franz Rosenthal, Ishâq b. Hunayn's Ta'rîḥ al-aṭibbâ', Oriens, Vol. 7, No. 1 (Jun. 30, 1954), pp. 55-80.
- M. Farina (éd.), Les auteurs syriaques et leur langue, Paris 2018 (Études syriaques 15), pp. 243-254.
- [https://www.academia.edu/18999813/Merx\\_History\\_of\\_the\\_Syriac\\_Grammatical\\_Tradition](https://www.academia.edu/18999813/Merx_History_of_the_Syriac_Grammatical_Tradition)
- Franz Steffens, Proben aus griechischen Handschriften und Urkunden, Schaar & Dathe 1912.
- Roger D. Woodard, Greek Writing from Knossos to Homer: A Linguistic Interpretation of the Origin of the Greek Alphabet and the Continuity of Ancient Greek Literacy, Oxford University Press 1997.
- N. G. Wilson, Scholars of Byzantium, Medieval Academy of America 2013.
- L. D. Reynolds, N. G. Wilson, Scribes and Scholars: A Guide to the Transmission of Greek and Latin Literature, Oxford University Press 2013.
- Suda On-Line: Byzantine Lexicography: <http://www.cs.uky.edu/~raphael/sol/sol-html/>
- Alan Kemp, The Tekhne Grammatike of Dionysius Thrax Translated into English, Historiographia Linguistica 13:2-3 (1986), 343-363.
- Hans H. Wellisch, The First Arab Bibliography: Fihrist al-'Ulum, University of Illinois 1986.
- A. Bravo García, and Inmaculada Pérez Martín (editors), The Legacy of Bernard de Montfaucon: Three Hundred Years of Study on Greek Handwriting, Brepols 2010.

-ماجده محمد انور ، فن النحو بين اليونانية و السريانية ، ترجمه و دراسه لكتابتى ديونيسيوس ثراكس و يوسف الاهوازى ، [؟] . . ٢٠٠١

- عبدالجبار ناجی , ابن ندیم و فهرستتویسی ( فرزانه آجرلو ) , پیام بهارستان / د 2 ، س 1 ، ش 4 / تابستان 1388 ، 729 - 750 .

- Ḥunayn ibn Ishāq al-Ibadi, Risālat Ḥunayn ibn Ishāq ila Alī ibn Yahyá fī dhikr mā turjima min kutub Jālīnūs, Mahdī Muḥaqqiq(ed.), Anjuman-i Aṣar va Mafakhir-i Farhang 2005.

- Barry B. Powell, Homer and Origin of the Greek Alphabet, Cambridge University Press 1996.

- Varro: On the Latin Language, Roland G. Kent (Trans.), Harvard University Press 1938. Vol.2.

- Nikolaj Serikoff, What Does the Title of the Work of Ibn an-Nadima Kitab al fihrist Mean? One Unknown Greek-Arabic Parallel, in A Gift to the Scientists and Consolation to the Enlightened Collection of Articles Dedicated to the 90th Anniversary of Professor Anna Arkadyevna Dolinina, St. Petersburg 2016, p. 41-61 (in Russian).

- Juan José Marcos García, PALEOGRAFÍA GRIEGA: Manual ilustrado, [?] 2018.

---

\* دکتر مصطفی یونسی – کتابشناس حوزه یونان کلاسیک در انجمن زبان مدرن / MLA – نیویورک